



۱) نسخه موزه بریتانیا (۶۷۵ق)

۱-۱. به تقریب، از آغاز دهه ۶۰ تا اوایل دهه ۷۰ شمسی و به ویژه در بحبوحه کنگره بزرگداشت هزارمین سال تدوین شاهنامه در سال ۱۳۶۹ش/۱۹۹۰م، در محافل شاهنامه‌شناسی و پژوهشی داخل و خارج از کشور، عده‌ای معدود درباره تاریخ کتابت نسخه موزه بریتانیا (مورخ قبل از ۶۷۵ق) نظریه‌ای غریب و مطلقاً نادرست اشاعه دادند که ظاهراً منشأ و آبشخور آن فهرست ریو (Add. 21103, P. 533) و کتاب‌شناسی فردوسی ایرج افشار بود. این عده معتقدند که تاریخ کتابت دستنوشته موزه بریتانیا سال ۶۷۵ق نیست، بلکه متأخرتر از این تاریخ بوده و از روی نسخه‌ای متعلق به این سنه استنساخ شده است. حتی استادان برجسته و نسخه‌شناسان کم‌نظیری مانند زنده‌یاد محمدتقی دانش‌پژوه و ایرج افشار - که عمرش دراز باد - از زمره کسانی بودند که جمله «کذا فی منقول عنه سنه ۶۷۵» موجود در عبارت کتیبه یا به قول استاد ایرج افشار انجامه این دستنوشته را مربوط به تمامی نسخه موزه بریتانیا می‌دانستند.^۲ در سال ۱۳۷۰ که این جانب مسئولیت بنیاد شاهنامه فردوسی سابق را که در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فعلی ادغام شده بود، برعهده داشتیم، در پانویشت مقاله‌ای با عنوان «نسخه‌ای نویافته از شاهنامه»^۳ که به معرفی دستنوشته سیمرخ اختصاص داشت، نوشتیم

^۱ کتابشناسی فردوسی، تدوین ایرج افشار (تهران: انجمن آثار ملی، ۱۳۴۷)، صص ۱۳۱، ۲۱۱.

^۲ فهرستواره کتابخانه مینوی و کتابخانه مرکزی پژوهشگاه، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه - ایرج افشار (تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۴)، ص ۱۵۴.

^۳ کتاب توس. نقد و بررسی. به کوشش محسن باقرزاده (تهران: توس، ۱۳۷۲)، صص ۱۱۷ - ۱۳۳.

درباره دو نسخه خطی شاهنامه

(نسخه موزه بریتانیا و نسخه کتابخانه ملی فلورانس)

مهدی قریب*

چکیده: در این مقاله مؤلف به بررسی و نقد نظریات ارائه شده درباره قدمت دو نسخه خطی شاهنامه فردوسی، یکی نسخه خطی موزه بریتانیا و دیگری نسخه کتابخانه ملی فلورانس، می‌پردازد.

وی ضمن نقد نظر محمدتقی دانش‌پژوه درباره تاریخ نسخه موزه بریتانیا تأکید می‌کند که این نسخه پیش از ۶۷۵ق کتابت شده است، زیرا اوراق اسقاط شده آن به خط کاتب دیگری از روی نسخه‌ای متعلق به ۶۷۵ق کتابت شده است. درباره نسخه فلورانس نیز از دید متن‌شناسی انتقادی شاهنامه به بررسی نسخه و نقد دیدگاه دکتر عزیزالله جوینی درباره قدمت آن می‌پردازد. بنابر تحقیقات وی نسبت و حد و حدود دستخوردگی‌های کلی و جزئی موجود در متن نسخه فلورانس در نسبت با نسخه‌های معتبر و قدیمی شاهنامه و نسخه‌های متأخر سده‌های نهم و دهم بسیار زیاد است، از جمله ضبط‌های مخدوش از قبیل ابیات و روایات مسلماً الحاقی و یا اسقاط شده از نسخه و کاربرد لغاتی که با مدعای تاریخی دستنویس همخوانی ندارد.

کلید واژه: شاهنامه فردوسی؛ موزه بریتانیا؛ کتابخانه ملی فلورانس؛ دانش‌پژوه، محمدتقی؛ جوینی، عزیزالله.

* پژوهشگر متون ادبی فارسی؛ شاهنامه پژوهش.



از دستنویس ۶۰۳ صفحه‌ای نسخه بریتانیا، ۹ صفحه از آغاز شاهنامه (مقدمه قدیم - مقدمه شاهنامه ابومنصوری -، تأملات فلسفی فردوسی تا بیت ۳۶ پادشاهی جمشید)؛ یک صفحه از پایان داستان رستم و سهراب؛ ۶ صفحه از آغاز داستان سیاوش و ۴ صفحه از آخر شاهنامه ساقط شده و بعدها کاتب دیگری که خطی ناشیانه و سواد کمتری از کاتب اصلی متن داشته، این اوراق اسقاط شده را از روی نسخه‌ای متعلق به ۶۷۵ ق کتابت کرده و در آخرین صفحه ثبت کرده است که:

کتبت هذه النسخة فی محرم سنة خمس و سبعین و ستمائة کذا فی منقول عنه ۶۷۵.

کاتب دوم نسخه بریتانیا، حداقل این اندازه وجدان کاری داشته که فقط تاریخ استنساخ اوراق اسقاط شده را در صفحه آخر بنویسد و هرگز هم به ذهنش خطور نمی‌کرده که چندین سده بعد افراد نسخه‌شناس و فرهیخته‌ای بدون توجه به تفاوت فاحش خط و نوع گردش قلم و نقطه‌گذاری حروف و... - کاتب دوم نسخه در نقطه‌گذاری حروف دست‌ودل‌بازی زیاد به خرج داده است - تاریخ کتابت تمامی دستنویس را به سنه کتابت نسخه مادر او منتسب کنند.

۱-۲. همه کسانی که با نسخه‌های خطی و به‌ویژه دستنویس‌های متونی مانند شاهنامه که در همه ادوار پس از فردوسی مورد بیشترین توجه و اقبال بوده و به لحاظ اجتماعی و حتی سیاسی در حوزه‌های فرهنگی گسترده‌ای جاذبه و محبوبیت داشته و دارد، سر و کار دارند، این نکته بدیهی را می‌دانند که با وجود حداکثر دقت در مواظبت و نگه‌داری از دستنویسی بزرگ مثل شاهنامه که پرداخت هزینه استنساخ آن فقط از عهده افراد متعین و امرا و بزرگان برمی‌آمده است، این نوع نسخه‌ها به سبب دست‌به‌دست شدن مداوم و بعضاً عدم احساس مسئولیت افراد، به شدت کهنه و فرسوده می‌شده و به شکل طبیعی اوراقی از آغاز و پایان کل نسخه و نیز از آغاز و انجام داستان‌هایی که بیشتر مورد علاقه و توجه مردم بوده، از بین می‌رفته، که لابد دست‌نوشته موزه بریتانیا نیز یک چنین سرنوشتی داشته است. بدین ترتیب به اعتقاد من، همچنانکه در پانویشت مقاله «نسخه‌ای نویافته از شاهنامه» در سال ۱۳۷۰ نیز بدان اشاره کردم، اصل دستنویس موزه بریتانیا را که بالغ بر ۵۸۳ صفحه می‌شود باید نسخه‌ای فرض کرد که نه در ۶۷۵ ق که در سنه‌ای که مسلماً متقدم بر ۶۷۵ ق بوده، کتابت شده است، به چند دلیل:

اولاً: در میان همه نسخه‌های شناخته شده شاهنامه، رسم الخط اصل دستنویس موزه بریتانیا واجد کهنه‌ترین شیوه نگارش و نقطه‌گذاری حروف است؛

ثانیاً: باید زمانی بالنسبه طولانی از تاریخ استنساخ آن گذشته باشد تا در زمان کاتب دوم که مسلماً پس از ۶۷۵ ق بوده، اما به دلایلی نباید زیاد هم از این سنه دور باشد، به تدریج، اوراقی از آغاز، میانه و انجام نسخه ساقط شده باشد؛

وثالثاً: بررسی دقیق متن شاهنامه در اوراق اسقاط شده که بالغ بر ۲۰۰۰ بیت می‌شود و مقابله نوع موارد مخدوش و سالم آن با نسخه‌های معتبر دیگر، نشان می‌دهد که متن اصلی نسخه موزه بریتانیا حتی از مادر نسخه اوراق اسقاط شده نیز که مورخ ۶۷۵ ق است، به مراتب پیراسته‌تر و منقح‌تر است.

۱-۳. آقای دکتر عزیزالله جوینی استاد محترم زبان و ادبیات فارسی در مجله نامه بهارستان مقاله‌ای با نام «شاهنامه فلورانس، بحث‌انگیزترین دست‌نوشته» در تأیید اصالت تاریخی نسخه فلورانس مرقوم فرموده و طی آن به عنوان معترضه به تاریخ کتابت نسخه موزه بریتانیا نیز اشاره کرده‌اند. ایشان اعتراض داشتند که «هنگامی که فرهنگستان مسکو اعلام کرد نسخه بریتانیا را - درباره شاهنامه - که در ۶۷۵ ق کتابت شده، اصل قرار دادیم چرا کسی چیزی نگفت؟ همه آفرین و ماشاء الله گفتند.»^۴ بله، در اینجا حق با آقای جوینی است؛ در این مورد کوتاهی شد، زیرا در همان موقع، یعنی در سال ۱۹۶۶م/۱۳۴۵ش که مجلد اول و دوم شاهنامه مسکو منتشر شد، باید کسانی که به این امر وقوف داشتند به استاد زنده‌یاد برتلس و همکاران او می‌گفتند نسخه‌ای که شما اساس متن خود قرار داده‌اید جدا از حدود ۲۰ صفحه، حداقل، متعلق به سال‌های پیش از ۶۷۵ ق است و نه ۶۷۵ ق.

ایشان در ادامه می‌افزایند که: «فقط استاد در گذشته محمدتقی دانش‌پژوه - رحمة الله علیه - گفت این تاریخ از نسخه بریتانیا نیست، کاتبی تکمیل کرده و «منقول عنه» همان نسخه است که معلوم نیست کجاست».^۵

من می‌گویم که اولاً، همچنان که پیش‌تر احصاء کردم تعداد اوراق اسقاطی نسخه موزه بریتانیا بیشتر از چند ورق در آغاز و انجام نسخه است و ثانیاً بهتر بود آقای جوینی مشخص می‌کردند که استاد گرانمایه، زنده‌یاد دانش‌پژوه، در کدام مأخذ و در چه تاریخی به این نظریه درست رسیده بودند، چرا که ایشان حداقل تا زمستان سال ۱۳۷۴ - چند ماه قبل از

۵ همانجا.

۴ نامه بهارستان، س ۳، ش ۱ (بهار - تابستان ۱۳۸۱)، دفتر ۵: ۲۰۶.



۲) نسخهٔ کتابخانهٔ ملی فلورانس (۱۶۱۴ق)
 ۱-۲. دربارهٔ نسخهٔ ناقص کتابخانهٔ ملی فلورانس ۱۶۱۴،
 (این نسخه فقط نیمی از شاهنامه را دارد و از آغاز پادشاهی
 لهراسپ تا آخر شاهنامه از این دستنویس ساقط شده است)
 یعنی همان دستنوشته‌ای که گرامی نامهٔ بهارستان می‌کوشد
 تنور مشکوک بودن، یا عدم مشکوک بودن اصالت تاریخی
 آن را هم چنان داغ نگه دارد. نخست باید عرض کنم که من
 در حال حاضر هیچ‌گونه نظری راجع به احتمال مخدوش
 بودن یا نبودن انجنامهٔ نسخه ندارم. این ابهام، در واقع،
 باید با معاینهٔ اصل نسخه از نزدیک با نظر استاد افشار
 و احیاناً اساتید دیگری که در این زمینه بصیرت و بینایی دارند
 برطرف شود. نگاه من به دستنوشتهٔ فلورانس در تمام
 مقاله‌هایی که از سال ۱۳۶۳ تا ۱۳۶۹ دربارهٔ این نسخه نوشته‌ام،
 عمدهٔ از دید متن‌شناسی انتقادی شاهنامه بوده است.^۶
 بنابر همین سیاق می‌خواستم نسبت و حد و حدود
 دستخوردگی‌های کلی و جزئی موجود در متن نسخهٔ
 فلورانس را، از یک سو، در نسبت با دستنویس‌های معتبر
 و قدیمی شاهنامه، مانند موزهٔ بریتانیا ۶۷۵، قاهره ۱، ۷۴۱،
 طوپقاپوسرای ۷۳۱، نسخهٔ اول لنین‌گرا ۷۳۳، کاما حدود ۷۵۰،
 قاهره ۲، ۷۹۶، حاشیهٔ ظفرنامه ۸۰۷ و... و از سوی دیگر،
 نسخه‌های متأخر مربوط به سده‌های نهم و دهم که نوعاً در
 محدودهٔ زمانی شاهنامهٔ بایستغری استنساخ شده و یا به
 نوعی با آن سنخیت دارند، تعیین کنم. جالب اینکه بعدها
 و تا به همین امروز که باز هم به دلایلی مجال بررسی چند بارهٔ
 این دستنوشته و امکان مقابلهٔ مستقیم آن با نسخه‌هایی دیگر
 فراهم شد، دلایل و شواهد دیگری در تأیید تزه‌های ارائه شدهٔ
 قبلی پیدا کردم که در حاشیهٔ صفحات مقالهٔ فرهنگ یادداشت
 کرده‌ام تا ان شاء الله اگر عمری باقی بود، در آینده متن
 کاملی از آن را به چاپ برسانم.
 ۲-۲. آقای دکتر جوینی در فراز دیگری از مقالهٔ خود راجع
 به تأیید نسخهٔ فلورانس، پیشنهادهایی نیز دربارهٔ چند بیت به
 ظاهر اصیل مضبوط در این دستنوشته ارائه داده‌اند

آن که به رحمت ایزدی پیوندند - هنوز معتقد بودند که
 نسخهٔ «موزهٔ بریتانیا Add. 21103 نوشته [شده] از روی
 نسخهٔ مورخ ۶۷۵ق [است] نه در خود این تاریخ»^۶
 و أيضاً: «موزهٔ بریتانیا، به نستعلیق با تاریخ ۶۷۵ (خمس
 و سبعین و ثمانمائه) [کذا؛ ظاهراً ثمانمائه باید غلط چاپی باشد؛
 صحیح: ستمائه] که در زیر آن آمده «کذا فی منقول منه»
 [باز هم غلط چاپی است؛^۷ صحیح: منقول عنه] که در
 دیباچهٔ روسی شاهنامه در مسکو «منسوخ عنه» خوانده‌اند.
 پس این نسخه از کهن‌ترین نسخه‌ها نیست»^۸ اول بر این حقیقت
 مسلم تأکید می‌کنم که نویسندهٔ این سطور به تقدّم فضل
 حضرت استاد زنده‌یاد دانش‌پژوه و دانشمند گرامی و کم‌نظیر،
 ایرج افشار، در عرصهٔ نسخه‌شناسی بر همهٔ اقران و به طریق
 اولی به فضل تقدّم این دو بزرگوار در زمینهٔ نسخه‌شناسی
 و کتاب‌شناسی شاهنامه اعتقاد راسخ دارد؛ سپس می‌گویم
 دو ماه قبل از کنگرهٔ هزارمین سال تدوین شاهنامه یعنی
 در مهر ماه سال ۱۳۶۹ و یک سال پیش از نوشتن مطلب
 دربارهٔ نسخهٔ نویافتهٔ شاهنامه (سیمرغ) که چنان که پیش‌تر
 آمد در پانوشت آن به «کذا فی منقول عنه» در کتیبهٔ اوراق
 اسقاط شدهٔ نسخهٔ موزهٔ بریتانیا نیز به تفصیل اشاره کردم،
 یک‌بار استاد زنده‌یاد محمدتقی دانش‌پژوه را در راهروی
 مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم
 انسانی فعلی) زیارت کردم. از ایشان خواهش کردم به اتاق
 این جانب تشریف بیاورند و از نزدیک عکس نسخهٔ خطی
 موزهٔ بریتانیا را یک بار دیگر ببینند و توضیحات مرا بشنوند
 و سپس اگر صلاح دانستند شناسنامهٔ این دستنویس را در چاپ
 بعدی فهرست کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران اصلاح فرمایند.
 ایشان لطفاً پذیرفتند؛ صفحهٔ آخر نسخه و عبارت
 تاریخ کتابت آن را دیدند و اوراق اسقاط شده را تصفّح
 فرمودند ولی ظاهراً نصّ نسخه و توضیحات اینجانب کافی
 و وافی به مقصود نبود، چراکه ایشان ۵ سال بعد یعنی در سال
 ۱۳۷۴ در «فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی و...» هنوز بر همان
 نظریهٔ قبلی خود استوار مانده بودند.

^۶ فهرستوارهٔ کتابخانهٔ مینوی، ص ۱۵۴، ش ۳۷۲ و ۳۷۳.

^۷ ممکن است «کذا فی منقول منه» در مرجع یاد شده، غلط چاپی نباشد و قراءت تدوین کنندگان آن از کتیبهٔ اوراق اسقاط شده باشد؛ در صورت صحّت این فرض چگونگی است که معزی الیها صرف نظر از اختلاف خط کتابان نسخه باز هم اعتقاد داشتند اصل دستنوشتهٔ موزهٔ بریتانیا «منقول عنه ۶۷۵» است؟

^۸ همان، ص ۱۹۲.

^۹ داستان سیاوش از شاهنامهٔ فردوسی، تصحیح و توضیح استاد مجتبی مینوی. مقدمه از مهدی قریب (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳)، مقدمه، ج؛

^{۱۰-۹} داستان سیاوش از شاهنامهٔ فردوسی. واژه‌نامه، فهرست اعلام، مقابلهٔ نسخهٔ فلورانس (۱۶۱۴)، استدراکات، پژوهش مهدی قریب، مهدی مدایی (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹)، ۲: ۲۵۹-۲۸۹.

^{۹-۲} کتاب توس، تحقیق و بررسی، به کوشش محسن باقرزاده (تهران: توس، ۱۳۶۹)، ۲: ۶۵-۹۱.

^{۹-۳} مجلهٔ فرهنگ (ویژه‌نامهٔ هزارمین سال تدوین شاهنامه) (تهران: مؤسسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی - پاییز ۱۳۶۹)، کتاب ۷: ۱-۵۵.



که من عجاله دربارۀ آنها بحثی نمی‌کنم، چراکه ایشان ظاهراً متن مصحّحی از شاهنامه را در دست چاپ دارند و لابد همه این موارد مطروحه را در تصحیح خود اعمال خواهند کرد. آن زمان - ان شاء الله - اگر عمری باقی بود و فرصتی دست داد، دربارهٔ صحّت و سقم همه این موارد و به طور کلی متن شاهنامه ایشان سخن خواهم گفت. در این جا منحصرأ می‌خواهم به تذکری از ایشان اشاره کنم که بی‌واسطه و مستقیم متوجه مقاله بنده در مجله فرهنگ است. شگفتا! من در سال ۱۳۶۹ در همین مجله فرهنگ طی مقاله‌ای که بالغ بر ۵۴ صفحه به قطع و زبری است به ۹۲۲ مورد ضبط مخدوش، از قبیل ابیات و روایات مسلماً الحاقی و یا اسقاط شده از نسخه، کاربرد لغاتی که با مدعای تاریخی دستنوشته همخوانی ندارد، وجود مقدمه اوسط در آغاز دستنوشته و ... اشاره کرده‌ام، اما ایشان فقط به یک مورد آن که لابد الا هم فالاهم بوده، جواب داده‌اند. حالاً ببینیم این الا هم فالاهم از چه قماش است؛ ایشان نوشته‌اند:

۵. تذکر: در سال ۱۳۶۹ به مناسبت هزارهٔ تدوین شاهنامه، آقای مهدی قریب مقاله‌ای بر ردّ نسخهٔ فلورانس و تاریخ (۶۱۴) در مجله فرهنگ، پاییز آن سال، نوشته بودند، که دو بیت از رستم و سهراب خیلی مورد توجه ایشان قرار می‌گیرد و در صفحه ۲۱ چنین آورده بودند: «جان اصلی کلام فردوسی در زیباترین و عمیق‌ترین غننامه حماسی جهان، حذف شده و به جای آن دو بیت دیگر آورده شده است. به دیگر سخن ۹ بیت از کل ۱۴ بیت خطبه داستان رستم و سهراب حذف شده و به جای آن ۲ بیت بسیار سخیف و مضحک گنجانیده شده که قافیهٔ بیت دوم نیز فاسد است. این دو بیت چنین است: که داند چنین داستان را یقین بجز دادفرمای دادآفرین؟ نخستین تن مرگ بیسایدی دلیر و جوان خاک نپسایدی البته ایشان «ار» را در مصراع اول بیت دوم از قلم انداخته بودند و بنده همین بیت را با رسم الخط خودمان [ظ: رسم الخط جدید، مگر این که رسم الخط نسخه را رسم الخط دیگران فرض کنیم؟! نوشتیم؛ یعنی «پ» که معمولاً با یک نقطه بود، با سه نقطه نوشتیم و کلمات ترکیب شده را جدا کردم، آنگاه بیت نسخهٔ فلورانس بدین گونه درآمد:

نخستین تن ار مرگ پی سایدی دلیر و جوان خاک نپسایدی چون برای استاد شادروان دکتر احمد تفضلی این بیت را خواندم، گفت دقیقاً همین طور است که می‌خوانید. اما معنی بیت: «اگر نخستین تن از آدمیان، مرگ را در زیر پالگدمال می‌کرد، و آن را نابود می‌ساخت. پس از آن، مردان دلیر و جوان، گور را لمس نمی‌کردند و همواره زنده می‌ماندند».

چنان‌که ملاحظه می‌کنید، نه بیت سخیف است و نه هم قافیه‌اش خراب، بلکه به نظر بهترین شعر نیز هست و قافیه‌ها «سائیدن» و «پسائیدن» خواهد بود. فلورانس (چاپ دانشگاه، ج ۳، ص ۳۰۴) ... ۱۰.

و بعد هم تأکید فرموده‌اند: به نظر برای این بخش مقاله این شواهد [شاهد یا شواهد؟] برای کسانی که از «شهر آشنایی» هستند کافی و بسنده باشد والا از این گونه موارد اگر لازم باشد باید کتابی جداگانه نوشت.^{۱۱}

ملاحظه می‌فرمایید؟! مردی که در زمانهٔ خود و در ادوار بعد به حکیم شهره بوده است و تأملات فلسفی او در نگرش به هستی، انسان و تاریخ هنوز محمل بحث‌ها و پژوهش‌های بسیاری است؛ شاعری خردگرا که نگاه او به آفرینش، زندگی و مرگ، جدا از مناسبات واقعی و فراواقعی حاکم بر «جهان حماسی» شده منظومه‌اش، بیانگر نوعی بینش واقعیت‌گراست و اصولاً تم اساسی شاهنامه او بر مبنای تقابل و تعاطی مداوم نام و ننگ، داد و بیداد و زندگی و مرگ استوار است، در آغاز داستان رستم و سهراب خطبه‌ای می‌سراید و طی ۱۴ بیت به مدد بیانی که در آن کنایه، جناس، استعاره و طباق و تضاد با هنرمندی تعبیه شده، رمز و راز یکی از دردناک‌ترین تقابل میان آدمیان نیک را بازگو می‌کند، آن وقت کاتبی ابله و بی‌هویت^{۱۲} بیت اساسی آن را حذف می‌کند و فقط به خاطر گل روی سفارش‌دهندهٔ دستنوشته دو بیت سخیف، مخدوش و بی‌معنی به جای آن می‌گنجاند (این دو بیت هم چنان که در مقالهٔ این جانب در فرهنگ ذکر شده در هیچ یک از نسخه‌های قدیمی و معتبر شاهنامه نیست) و با این کار خود حکیمی اندیشمند و شاعری بزرگ مانند فردوسی توسی را به یکباره از عرش به فرش می‌رساند.^{۱۳} با این تفصیل پیش گفته حالاً مجسم بفرمایید

^{۱۱} همانجا.

^{۱۰} نامهٔ بهارستان، دفتر ۵: ۲۰۸-۲۰۹.

^{۱۲} شاهنامه فردوسی، ویرایش مهدی قریب، محمدعلی بهبودی (تهران: توس، ۱۳۷۳)، ۲: ۳۴۰.

^{۱۳} من مؤکداً خوانندهٔ علاقه‌مند به شاهنامه را یک بار دیگر به اصل این خطبه در داستان رستم و سهراب به تصحیح استاد مینوی و یا در جلد دوم شاهنامه مسکو، ارجاع می‌دهم.



برای حظّ عاطفی علاقه‌مندان و عاشقان فردوسی و شاهنامه و نیز حسن ختام این وجیزه، چند بیت از جای جای داستان رستم و سهراب، دوازده رخ، رستم و اسفندیار را با «رسم الخطّ خودمان» نقل می‌کنم و به ویژه آقای دکتر عزیزالله جوینی را که ظاهراً از «شهر آشنایی» هستند و نبرد اندیشه‌ها (حماسهٔ رستم و اسفندیار) را نیز در انتشارات دانشگاه تهران به چاپ رسانیده‌اند، به بازخوانی آن دعوت می‌کنم:

— از خطبهٔ داستان رستم و سهراب:

اگر مرگ دادست بیداد چیست؟

ز داد این همه بانگ و فریاد چیست؟

از این راز جان تو آگاه نیست

بدین پرده‌اندر ترا راه نیست

(رستم و سهراب، ب ۳ و ۴) ۱۵

— از زبان رستم خطاب به برادرش زواره:

همه مرگ راییم پیر و جوان

به گیتی نماند کسی جاودان

(همان، ب ۸۰۱) ۱۶

— از زبان گودرز خطاب به پهلوانان ایرانی:

که کس در جهان جاودانه نماند

به گیتی ز ما جز فسانه نماند

هم آن نام باید که ماند بلند

چو مرگ افگند سوی ما بر کمند

(دوازده رخ، ب ۱۶۷۲ و ۱۶۷۳) ۱۷

— به ترتیب از زبان زال به رستم و بالعکس:

همه کارهای جهان را در است

مگر مرگ کان را در دیگر است

به نام نکو گر بمیرم رواست

مرا نام باید که تن مرگ راست

(رستم و اسفندیار، ب ۱۲۳۹ و ۱۳۰۰) ۱۸

که آدمی با خصوصیات فکری فردوسی بیاید و از زبان نسخهٔ فلورانس و با برگردان آقای جوینی بگوید:

اگر نخستین تن از آدمیان [که لایهٔ حضرت آدم بوده است!] مرگ را زیر پا لگدمال می‌کرد، و آن را نابود می‌ساخت. پس از آن، مردان دلیر و جوان، گور را لمس نمی‌کردند و همواره زنده می‌ماندند.^{۱۴}

دست مریزاد اصلاً چه بهتر از این! در واقع هم اگر به میمنت و مبارکی، جاودانگی در هستی موجود زنده نهادینه می‌شد و حضرت آدم همّتی می‌کرد و یک بار برای همیشه عزرائیل را زیر پای خود له و لورده و خرد و خاکشیر می‌کرد، حالا، دیگر غمی نداشتیم و نه تنها مردان جوان و دلیر ما دیگر نمی‌مردند، بلکه لازم نبود مصححان شاهنامه امروز، فسفر با ارزش مغزشان را برای جستن ابیات و ضبط‌های مخدوش شاهنامه مصرف کنند، چراکه یک حکیم ابوالقاسم فردوسی ۱۰۱۵ ساله را حیّ و حاضر و سرّ و مُر گنده به عنوان اصیل‌ترین مرجع شاهنامه، همواره دم دست داشتند! واقعاً که به قول گفتنی «فاعتبروا یا اولی الابصار...»!

همین جا، بلافاصله، باید تأکید کنم که من، شخصاً، کاتب بی‌نوی نسخهٔ فلورانس را، حداقل در این معنایابی بکر، با آقای جوینی شریک نمی‌دانم، چراکه اگر آقای جوینی این بیت را به «رسم الخطّ خودمان!» برنگردانده و کشف المعنی نفرموده بودند حالا حالاها این معنی در بطن شاعریت باقی می‌ماند و آفتابی نمی‌شد.

و سرانجام لازم است بگویم که از زبان شناس برجسته و شاهنامه‌شناس کم‌نظیری مثل زنده‌یاد دکتر احمد تفضلی — که من از نزدیک افتخار دوستی و همکاری با ایشان را داشتم و از دانش عمیقشان بهره‌ها برگرفته‌ام — تعجب می‌کنم که چگونه بر یک چنین ضبط و معنایی مهر تأیید زده‌اند! — البته، اگر فرض انتساب این نظریه به زنده‌یاد تفضلی صحیح باشد —.

۱۴ همانجا.

۱۵ داستان رستم و سهراب از شاهنامهٔ فردوسی، مقدمه، تصحیح و توضیح مجتبی مینوی (تهران: وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۲)، صص ۱، ۵۱.

۱۶ شاهنامه فردوسی، ویرایش قریب و بهبودی، ۲: ۳۴۰.

۱۷ همان، ۳: ۱۹۸.

۱۸ همانجا، ص ۲۰۱.



۲۳۰۹ س ۱۰

کوان بدکان خداوند گشت سهر جانشین بخت بر بند آنگاه کسی در زمان نبود کون دین پس در عزت بود بناج شاهان پادشاهان نشسته نظار من اندویشان ازین نامور تا پیشتر بیم که از اصل فرخ خواجه ست کاه نمود آباد با که در دید باد آن خود خست بآفرس بدیم این جهان	مشور دیدیموده هر جا گشت سنان هر سه با خسته فرزند وکرماند که در پیش براند جیدین آورد تخت بر توند بیش اختر در ساز آندم فکعتی بیم پیش در ویشان خطه طی بود کوراست هر سعی غلغله در میان دواج سرشتر باد و در ششاد سمیت کلام دلش کار کرد ز کار و زکره ارکان کسان جوان نامور تا آمدین	گشته شدن هوشور پادشاه بزدگان بران دور و گون سرا ز کشتن شاه دیگر گونند در تاریخ گفتگوشان جز احسن ازین نماند بر دم حسین کیاست از آناه کان هما فدا اگر نرسید یک دست جانشینت ایم که اندر جهان مضیعی و هم دانش تو نیم سه آمد کنون قصه بریزد کرد ز من دور گشتور شود سخن هر آنکس کرد در هوشور دانی	جوا بهوی یاد که بر کشته سما بجای که آتشی بر فرخت که نغزین باو باد و هر که بر باد چو بگذشت سال از بیم فرسایع بزرگان و پادشاهان زاده کان سرور غم که بسند شد اندم خورده و شش کیم وزر جساک اندر آمد بفت آویک سرا از بدکان ستایش بود چون پهلوانان کردن کشتان ز جوت مثل پنج و هشت ستاد که تخم سخن من بر آنگه ام	بخشود هرگز مینا دگاه بدزد و هر سه پسر را پشت که اورا از نفوس فرستد بباد زندگی دم انور شد در و بیخ نفتند یکسر همه را بجان وزان بند و من در کیم گشته وز نایفتم جنبش پای و بر سعی بر بیت اندر آرم نگار سکایش و را در زلالش بود کدلو مهیران فخر زین نشان بنام جهان داور کرد کار
--	--	--	--	---

سنت بنان نسخه عریض
سه جند کسبینان
کناه عسکری
۱۳۰۹

A. H. 675 }
A. D. 1276 } The date of this
Manuscript.